

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲) بهار ۸۸

ضرورت بازنگری در بخش ریشه شناسی فرهنگ سخن*

(علمی - پژوهشی)

رضا داوری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مرکز دامغان

حسین داوری

کارشناس ارشد زبانشناسی دانشگاه پیام نور مرکز دامغان

چکیده

«فرهنگ فارسی سخن» را می توان تحولی در عرصه فرهنگ نویسی زبان فارسی برشمرد که برجسته ترین ویژگی آن توجه به جنبه ها و اصول فرهنگ نگاری علمی در دوره ای است که زبان فارسی با خلئی جدی در این حوزه روبه روست. اهمیت دادن به مقوله ریشه شناسی واژه ها در کنار توجه به مقوله هایی چون بهره گیری از پیکره زبانی در روند گزینش واژه ها، توجه به جنبه های گرایش زبانی و حوزه کاربرد واژه ها، ارائه مثالها و شواهد مناسب و مواردی از این دست از جمله ویژگیهایی است که این اثر را از دیگر آثار موجود، متفاوت ساخته است. به رغم دقت نظر و اهمیتی که در این اثر به مقوله ریشه شناسی واژه ها داده شده است، شاهد کاستیهایی در این بخش هستیم که در این نوشتار، این گونه کاستیها در سه بخش بررسی و تحلیل شده است.

کلید واژه ها: ریشه شناسی، فرهنگ سخن، واژه فارسی، واژه دخیل، ریشه واژه ها

تاریخ ارسال مقاله: ۸۵/۱۲/۲۳*

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۱۲/۷

مقدمه

فرهنگ سخن دکتر حسن انوری از جمله فرهنگهای گرانسنگی است که تاکنون زبان فارسی به خود دیده وبی شک در کنار لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین جایگاهی ویژه در زبان و ادب فارسی خواهد داشت. تا پیش از ورود این فرهنگ لغت اگر از لغت نامه دهخدا - که به مثابه دانشنامه ای در زبان فارسی است - بگذریم، فرهنگ فارسی معین را می توان فرهنگ لغتی برشمرد که در دوره دوم فرهنگ نویسی زبان فارسی در مقایسه با دیگر فرهنگهای این دوره، مؤلف از روش نسبتاً متفاوتی سود جسته و بر آن بوده است تا از روش فرهنگهای اروپایی پیروی نماید که بر پایه اصول و مبانی علمی فرهنگ نویسی بنیان نهاده شده است. بی شک در آن دوره، که زبان فارسی فاقد بضاعت علمی در حوزه فرهنگ نگاری علمی بوده است، این اثر تحولی ارزشمند در این عرصه به شمار می آید. واقعیت این است که تغییر و پویایی در سطوح مختلف زبان در جریان زمان پدیده ای نیست که تنها به دوره های طولانی مدت محدود شود. تأثیر دگرگونیها بر حیات اجتماعی، فرهنگی و علمی جامعه زبانی، تحولات جامعه بشری، زایش و مرگ واژه ها، ظهور و رواج برخی معانی جدید و تغییر سطوح کاربردی واژه ها و نیز عرضه یافته های جدید زبانی در سایه مطالعات و پژوهشهای نوین از جمله مواردی است که وجود فرهنگهای روزآمد و البته بر پایه اصول و مبانی فرهنگ نگاری علمی را به ضرورتی اجتناب ناپذیر تبدیل می سازد که زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنا نیست.

در دهه های اخیر و در نتیجه تحولات زبان فارسی و هم چنین مطرح شدن جنبه های نوین فرهنگ نگاری علمی و نیز در سایه پژوهشها و ارائه نظریات زبانشناسان و آشنایان به مبانی فرهنگ نگاری و هم چنین در نتیجه پژوهشها و مطالعات جدید در حوزه زبان و ادب فارسی، شاهد نمایان شدن روز افزون کاستیها و کمبودهایی جدی در فرهنگ معین - که در دهه های اخیر کاربردیتترین فرهنگ زبان فارسی شناخته می شده است - بوده ایم.

از این رو در زمان حاضر، ارزش انتشار فرهنگ بزرگ سخن به همت دکتر حسن انوری و همکارانش یقیناً بر اهل دانش پوشیده نخواهد ماند. روش گزینش واژگان، دقت در آوانگاری، ایجاز و یکدستی در تعریف مدخلها، توجه به ترکیبات و تعبیرات، ارائه شواهد و مثالهای مناسب، اهمیت به مقوله ریشه شناسی، اهمیت به جنبه های گرایش زبانی

همچون جنبه‌های بیانی، اخلاقی، اجتماعی و تاریخی، روش ارجاع دهی در تعریفات، پرداختن به حوزه کاربرد واژه‌ها و سرانجام سود جستن از کار گروهی را می‌توان از جمله برجسته‌ترین ویژگی‌های این فرهنگ برشمرد که چنین دقت و ظرافتی در فرهنگ‌های موجود زبان فارسی سابقه نداشته است.

البته بر اهل نظر پوشیده نیست که "فرهنگ نگاری کار پرخطری است که هر قدر مجهز به نظریه‌های درست باشد، خالی از کاستی نخواهد بود (انوری، ۱۳۸۱: پانزده) و بی‌شک در خصوص زبان فارسی، کاستی برجسته تمهیدات علمی فرهنگ نگاری دشواری چنین تلاشی را دوچندان می‌کند." غرض از تمهیدات علمی - که ممکن است عذرخواه فرهنگ نگار در کاستیها و آشفتگیهای کارش باشد - مشخصاً نبودن گنجینه واژگان زبان فارسی (بانک زبان)، نبودن نظریه عمومی فرهنگ نگاری در زبان فارسی، نابه سامانی در خط فارسی و نبودن دستور خط معیار و نیز نبودن منابع غنی ریشه‌شناسی (etymology) مورد نظر است. همه اینها دست‌افزار و راهنمای فرهنگ نگار است، چنانکه با نبود این تمهیدات، فرهنگ نگار گویی در خلاء حرکت می‌کند (همان، یازده).

جایگاه ریشه‌شناسی در فرهنگ‌های فارسی و انگیزه و ضرورت این تحقیق

در حال حاضر از جمله بخشهایی که در تدوین فرهنگ‌های یک‌زبانه در زبانهای مختلف بدان پرداخته می‌شود، بخش ریشه‌شناسی واژه‌ها است که در سایه ظهور گرایشهای نوین در حیطه ریشه‌شناسی از قرن هجدهم و بویژه در قرن بیستم میلادی اهمیت و جایگاهی خاص یافته است.

البته مقوله ریشه‌شناسی در حوزه زبان فارسی موضوعی امروزی نیست و توجه و اهمیت لغویان و فرهنگ‌نویسان قدیم در آثاری چون لغت فرس، فرهنگ پنج‌بخشی، برهان قاطع و فرهنگ رشیدی شاهی بر این مدعاست. در دوره اخیر نیز مرحوم معین چه در فرهنگ خود و چه در حاشیه برهان قاطع به این مقوله اهتمام ویژه‌ای داشته که البته بهره‌مندی وی از آثار و تحقیقات ریشه‌شناسان اروپایی، ارزش و دقت کارش را بر پیشینیان خود - که در جای خود شایسته تقدیر است - مقدم ساخته است.

همان‌طور که اشاره شد، بخشی از فرهنگ سخن به ریشه‌یابی واژگان زبان فارسی اختصاص یافته که البته همان‌طور که در مقدمه فرهنگ ذکر شده، بنای آن عمدتاً بر

اجمال گذاشته شده است. با وجود دقت نظری که آشکارا در این بخش مشهود است و بی شک نتیجه توجه و مراجعه به آثار و مطالعات عمدتاً جدید در این حوزه است، تأملی بر این بخش نمایانگر این است که نادیده گرفتن برخی آثار و تلاشهای ارزنده و مراجعه اندک به برخی آثار اروپاییان سبب شده است تا شاهد کمبودها و کاستی هایی در خصوص تعدادی از واژه های این فرهنگ باشیم که در این نوشتار به اجمال و با تکیه بر آثار و تحقیقات معتبر به بخشی از این کاستی ها پرداخته شده است. لازم به ذکر است که در این نوشتار، نقد و تحلیل ریشه واژه ها عمدتاً با تکیه بر فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی (۱۳۸۳) دکتر محمد حسن دوست – که متأسفانه در جلد نخست متوقف مانده است – و نیز با نگاهی به برخی آثار برجسته اروپاییان در حوزه ریشه شناسی زبانهای ایرانی و از آن جمله فارسی و هم چنین به فراخور حال تا حد قابل توجهی بر فرهنگهای اختصاصی ریشه شناسی انگلیسی و یا فرهنگهای معتبر این زبان که به مقوله ریشه یابی واژگان توجهی ویژه کرده اند، بنا شده و سعی شده است که تنها در تأیید ادعا در مواردی به فرهنگهای موجود در زبان فارسی استناد شود.

بیان این نکته ضروری می نماید که ذکر چنین کاستی هایی نه تنها از ارزش این اثر گرانسنگ در زبان فارسی نمی کاهد که پاسخی از سر ارادت به این خواسته مؤلف اندیشمند اثر است: «امیدوارم دست اندرکاران لغت و زبانشناسان و ناقدان که فرهنگ را مورد بررسی قرار خواهند داد از سر دلسوزی و به قصد اصلاح، کاستی ها را.... نشر دهند» (انوری، ۱۳۸۱: پانزده).

پیکره تحقیق و تحلیل واژگان

به طور کلی، کاستیهای این بخش را می توان در سه بخش مورد بررسی قرار داد که عبارت است از:

- ۱- واژه های دخیلی که در این فرهنگ فارسی معرفی شده است.
- ۲- واژه هایی با ریشه فارسی که دخیل برشمرده شده است.
- ۳- واژه هایی که دخیل بودن آنها بدرستی شناخته شده، اما در تشخیص زبان مبدأ یا ریشه واژه با کاستیهایی روبه روست.

یادآوری می کند که در هر بخش با توجه به حجم نمونه های یافت شده، تنها به تحلیل نمونه هایی برجسته از این کاستیها اشاره می شود. بی شک بررسی همه موارد در حوصله این نوشتار نمی گنجد.

واژه های دخیلی که در این فرهنگ فارسی معرفی شده است:

۱- بادمجان:

به استناد فرهنگ سخن، بادمجان واژه ای فارسی است. فرهنگهای عمومی زبان فارسی نیز جملگی این واژه را اصل ای اصیل در فارسی برشمرده اند.

تحلیل ریشه شناختی این واژه از دودیدگاه قابل بررسی است: نخست اینکه وجود واژه های *brinjal* , *aubergine* و *melongene* در زبان انگلیسی، که همگی به یک معنا یعنی بادمجان اشاره دارد و صرفاً سیر انتقال متفاوتی از یکدیگر داشته اند و جملگی به ریشه واحدی باز می گردند، سبب شده است تا فرهنگهای اختصاصی ریشه شناسی انگلیسی هم چون *OED** و *ETO*² صریحاً در سیر ریشه یابی این واژه، تنها زبان فارسی را زبان واسط و بلافصل زبان مبدأ یعنی سنسکریت بدانند. از سویی دیگر، به استناد حسن دوست (۱۳۸۳: ۱۵۹) و به نقل از آثار متعدد غربی و از آن جمله "هوبشمان" و "ترنر" می خوانیم: "از اصل هندی مأخوذ است؛ قس سنسکریت و پالی "vātingana"، هندی "baigan" "بادمجان". این لغت به زبانهای دیگر نیز راه یافته است."

۲- پتو:

بر خلاف نظر فرهنگ سخن مبنی بر فارسی بودن ریشه این واژه به استناد حسن دوست (۱۳۸۳: ۲۵۱) و به نقل از "ترنر" و "میرهورف": "از اصل هندی مأخوذ است: قس هندی "pat جامه، قبا"، *pattū* "نوعی جامه پشمی زیر" سنسکریت: *-patta* "پارچه، لباس".

*- The Oxford Dictionary Of English Etymology

2-www.etymonline.com

3 -Concise Dictionary Of English

Etymology

4 -Random House Webster's

5 -The American Heritage Dictionary

۳- لاک:

این واژه نیز در فرهنگ سخن به عنوان واژه ای فارسی معرفی شده است. وجود واژه lac (= لاک) در زبان انگلیسی سبب شده است تا شاهد بررسیهای متعدد ریشه‌شناختی در فرهنگهای گوناگون باشیم. فرهنگهای متعدد انگلیسی همچون AHD⁵, RHW⁴, CDE³, ETO, OED ریشه این واژه را صریحا سنسکریت معرفی کرده اند که در این روند، زبان فارسی نقش زبان واسط داشته است. هم چنین به استناد معین به نقل از "لوفر" و "فیلیوزات" در حاشیه برهان قاطع (۱۳۷۶: ۱۸۷۸) این واژه، که به زبانهای متعدد و از آن جمله فارسی وارد شده است، ریشه در زبان هندی دارد.

۴- تیم:

"تیم" از جمله واژگان پر کاربرد در فارسی قدیم و به معنای کاروانسرای بزرگ بوده است که امروزه واژه "تیمچه" به معنای کاروانسرای کوچک، هم چنان در فارسی رواج دارد.

برخلاف نظر فرهنگ سخن، که آن را واژه ای فارسی بر شمرده است به استناد حسن دوست (۱۳۸۳: ۳۶۰): "دخیل است از سغدی: (tym) tīm) "محل، پناهگاه، مهمانسرا" (LW 94. Henneng Sog): لغت یاد شده سغدی از ترکی: "dān" مسافرخانه، مهمانسرا" و این یکی از چینی: tien "مغازه، مسافرخانه" گرفته شده است. (Laufer Sino- Iranica 578).

۵- شغال:

"شغال" یا صورت قدیمی تر آن در فارسی یعنی "شگال" در فرهنگ سخن به عنوان واژه ای فارسی معرفی شده است. در بین فرهنگهای فارسی نیز تنها معین در حاشیه برهان قاطع (۱۳۷۷: ۲۷۷) و نیز در فرهنگ معین واژه را برگرفته از سنسکریت معرفی کرده است. وجود واژه jackal (= شغال) در انگلیسی سبب شده است تا شاهد ریشه یابی این واژه در فرهنگهای مختلف باشیم. اگر چه به استناد OED, CDE ریشه این واژه فارسی و تنها مرتبط با واژه سنسکریت çrigála در همین معنا معرفی شده است به استناد ETO و AHD ریشه این واژه سنسکریت است که زبان فارسی تنها نقش زبان واسط داشته است. به استناد معین در حاشیه برهان قاطع به نقل از پورداد، این واژه در فارسی، واژه ای

دخیل است که البته به اعتقاد وی برگرفته از سرزمین بابل است. چنین اختلاف نظرهایی ضرورت مراجعه به دیگر شواهد و آثار را اجتناب ناپذیر می نماید.

به استناد ارنسکی (۱۳۷۸: ۵۵) نبودن واج "ل" در فارسی باستان گواهی بر این است که این واژه قدیمی نمی تواند واژه ای اصیل در فارسی باشد. هم چنین به استناد آذران (۱۳۸۲: ۷۲) درباره این واژه می خوانیم: "چون در فارسی باستان، واج "ل" نداشته ایم، احتمالاً واژه "شکال، شغال" از سنسکریت گرفته شده است. شغال را در ایران قدیم "توره" می گفته اند. اندک بعدها به "توله" تبدیل شده است؛ همچنانکه "اروند، تیگره" به "الوند، دجله" تبدیل گردیده است. بی شک چنین شواهدی بیانگر غیر اصیل بودن این واژه در فارسی است.
۶- تنگ:

در این فرهنگ تنگ به معنای کوزه، واژه ای فارسی معرفی شده است. اما به استناد حسن دوست (۱۳۸۲: ۳۵) و به نقل از "دورفر" و "هنینگ" می خوانیم: "دخیل است از ترکی tunj نوعی از ظرف، تنگ"، لغت ترکی از چینی: tunj "تغار، بشکه" ماخوذ است.
۷- مینا:

جدای از ریشه این واژه، فرهنگ سخن در خطایی فاحش، مینا به معنای مرغ مقلد را ذیل مدخل مینا در معنای ماده پوشاننده دندان آورده و این در حالی است که این دو واژه از دو ریشه کاملاً متفاوت هستند. ورود این واژه به زبان انگلیسی در قالب minah (= مینا، مرغ مقلد) با ریشه یابی آن در فرهنگهای مختلف همراه بوده است. به استناد تمام فرهنگها و از آن جمله OED, AHD و WTI* ریشه این واژه سنسکریت است. هم چنین به استناد فرهنگ غیاث اللغات در ذیل این مدخل می خوانیم: "... و بالفتح طایر معروف که سیاه رنگ باشد باین معنی لفظ هندوست (از بهار عجم و برهان و غیر آن). همچنین در آندراج درباره این واژه می خوانیم: "... جانوری که بعضی آن را شارک گمان می برند و این لفظ هندی است و در فارسی هم استعمال یافته ملاطغرا: موسم آن شد که مینا را گ هندی سر کند / شاخ و برگ بید از آب ترنم تر کند."

* - Webster's Third International Dictionary

۸- پنجره:

برخلاف نظر فرهنگ سخن، که ریشه این واژه را فارسی دانسته به استناد حسن دوست (۱۳۸۲:۲۸۷) و به نقل از "پوکورنی" و "میرهوفر": از اصل هندی مأخوذ است: قس سنسکریت: pañjara- "قفس، دام، تله"، پالی: pañjara- "قفس هندی" - piñjara- "قفس".

۹- بلبل:

به دنبال ترجمه آثار منظوم فارسی به زبانهای اروپایی و از آن جمله انگلیسی، این واژه به شکل bulbul به این زبان راه یافته است و از این رو شاهد ریشه یابی آن در فرهنگهای مختلف بوده ایم. به استناد فرهنگهایی چون AHD, WRH و WTI ریشه این واژه عربی است که زبان فارسی در روند انتقال این واژه به انگلیسی نقش زبان واسط داشته است. هم چنین به استناد حسن دوست (۱۳۸۳:۲۰۸) و به نقل از "ایلرز" و "شاپکا" درباره ریشه این واژه می خوانیم: "دخیل است از عربی: بلبل، لغت عربی مشتق است از ریشه سامی: BL "غلغل کردن، صدا در آوردن".

به علاوه واژه "بلبله" به معنای کوزه لوله دار یا کوزه شراب در فرهنگ سخن به عنوان واژه ای عربی، که با قید تردید ریشه در واژه فارسی بلبل دارد، معرفی شده است. اما به استناد حسن دوست در ذیل مدخل بلبل می خوانیم: "...قس عربی: بلبل الابریق" لوله کوزه، صراحی و مانند آن "فارسی: بلبله" کوزه لوله دار، کوزه شراب". که بر این اساس، دقیقاً خلاف نظر فرهنگ سخن است.

۱۰- استیر:

واژه "استیر"، "ستیر" یا "استار" در فارسی به معنای "سیر" (واحد وزن) است که در گذشته کاربرد زیادی داشته است:

گر خاک بدان دست یک استیر بگیرد گوگرد کند سرخ، همه وادی و کهسار
(منوچهری دامغانی: نقل از سخن ۱۳۸۲: ۳۹۵).

اگر چه معین این واژه را برگرفته از سنسکریت می داند به استناد حسن دوست (۱۳۸۳: ۹۵) و به نقل از منابع متعدد ریشه شناختی و از آن جمله آثار "هوبشمان"،

بیلی، "فریسک"، "میرهوفر" و ... " ... دخیل است از یونانی: $\sigma\tau\alpha\tau\acute{\eta}\rho$ (واحد وزن): لغت یونانی به زبانهای بسیاری راه یافته است: قس سنسکریت $se\check{s}a$ - فارسی میانه: $sat\bar{e}r$ (< فارسی: ستیر) سغدی: $st'y\bar{r}$ سکایی: $sat\bar{i}ra$ - خوارزمی: $'stryk$ "استیر" لاتینی: $stat\bar{e}r$ ارمنی: $sater$ گرجی: $satiri$.

لازم به ذکر است که واژه "سیر" (واحدوزن) با واژه استیرارتباطی ندارد. به استناد حسن دوست ذیل مدخل "استیر" می خوانیم: "لغت فارسی: سیر (واحدوزن) (نک. برهان قاطع) ظاهراً از هندی: ser (> $satera$ -* > ایرانی) مأخوذ است. (قس $Mayrhofer$ KEWA III 501): برخی از محققان اصل این کلمه را بابلی دانسته اند: در این باره نک. پورداد، ابراهیم، *هرمزنامه ۲۶۴* و بعد."

واژه هایی با ریشه فارسی که دخیل برشمرده شده است:

۱۱- عفریت:

در فرهنگ سخن این واژه، عربی معرفی شده است. بررسی ریشه شناختی این واژه از چند دیدگاه قابل بررسی است:

وجود این واژه در قرآن کریم { ۲۷:۳۹ } از دیرباز مورد توجه ریشه شناسان و لغویان بوده است. جفری (۱۳۷۲:۳۱۶) ضمن نقل قولهای گوناگون، این واژه را برگرفته از فارسی میانه می داند.

از سویی دیگر ورود این واژه از عربی به انگلیسی در قالب واژه $afreet$ (= عفریت، دیو) مورد توجه فرهنگهای مختلف انگلیسی قرار گرفته است به طوری که به استناد OED , RHW و WTI ریشه این واژه پهلوی بوده که در عربی شکلی معرب یافته و از عربی به انگلیسی راه یافته است.

هم چنین به استناد حسن دوست (۱۳۸۳:۴۱): "فارسی: عفریت (> عربی: عفریت > فارسی میانه: $\bar{a}f\bar{r}\bar{i}t$: لغت عفریت از نظر معنایی قابل مقایسه است با لغت سنسکریت: $bh\bar{u}ta$ "بوده، آفریده، مخلوق، شیخ، جن".

بنابراین باید این واژه را واژه ای معرب از فارسی میانه معرفی کرد. در این خصوص ر. ک. داوری (۱۳۸۴: ۲۵ و ۴۷).

۱۲- خنجر:

این واژه نیز در فرهنگ سخن، عربی معرفی شده و این در حالی است که واژه عربی برگرفته از واژه فارسی است.

ورود این واژه از عربی به انگلیسی در قالب واژه *khanjar* که عمدتاً به خنجر و دشنه هایی اشاره دارد که از دیرباز در کشورهای اسلامی و عربی مورد استفاده بوده، سبب شده است تا ریشه یابی این واژه نیز مورد توجه فرهنگهای انگلیسی قرار بگیرد. به استناد فرهنگهایی چون OED و RHW این واژه صریحاً ریشه در زبان فارسی دارد و تنها زبان عربی، زبان واسط بین فارسی و انگلیسی بوده است. هم چنین به استناد حسن دوست (۱۳۸۳: ۷۴) واژه خنجر در عربی برگرفته از فارسی است.

علاوه بر آن، امام شوشتری (۱۳۴۷: ۲۴۷) و ادی شیر (۱۹۰۸: ۵۷) نیز خنجر را واژه ای معرب در عربی و برگرفته از فارسی می دانند.

۱۳- زرنباد:

زرنباد گیاهی دارویی از تیره زنجبیلی هاست و با نامهایی چون زرنباد، زرینه و زرنبات نیز در فارسی کاربرد داشته و دارد. این واژه در فرهنگ سخن به اشتباه، دخیل و برگرفته از لاتین معرفی شده است.

مراجعه به ریشه واژه دخیل *zerumbet* در انگلیسی که به همین گیاه اشاره دارد، بیانگر این است که اساساً ریشه این واژه برگرفته از واژه "زرنباد" فارسی است که به زبانهای اروپایی و از آن جمله لاتین انتقال یافته و این موضوع به صراحت در فرهنگهایی چون OED و SOD* آمده است. هم چنین به استناد فرهنگهایی چون *برهان قاطع*، *غیاث اللغات*، پنج بخشی و معین ریشه این واژه فارسی است. هم چنین در این خصوص ر.ک. داوری (۱۳۸۴: ۲۹۸).

۱۴- مازریون:

مازریون که گیاهی درختچه ای، خودرو و زینتی است از دیرباز در طب سنتی ایرانیان مورد توجه بوده است. هم چنین در آثار گذشتگان می خوانیم:

ور به درویشی زکات داد باید یک درم طبع را از ناخوشی چون ماز و مازریون کنی

* - The New Shorter Oxford English Dictionary

(ناصر خسرو: نقل از سخن ۱۳۸۲:۶۵۲۰).

در فرهنگ سخن، این واژه به اشتباه، دخیل در فارسی و معرب از لاتین معرفی شده است. وجود واژه های mezereon و mezereum در زبان انگلیسی که اشاره به این گیاه دارد، سبب شده تا ریشه آن در فرهنگهای مختلف انگلیسی مورد بررسی قرار بگیرد. به استناد فرهنگهای متعدد انگلیسی و از آن جمله RHW, AHD و WTI اصل این واژه فارسی است که ابتدا به عربی، سپس به لاتین میانه و از این زبان به انگلیسی راه یافته است و از این رو معرب برشمردن واژه از واژه ای در لاتین درست نیست.

هم چنین به استناد امام شوشتری (۱۳۴۷:۶۲۱)، این واژه در عربی، معرب واژه فارسی مازیون است که به همین شکل در عربی معرب شده است.

به علاوه فرهنگهایی چون برهان قاطع، پنج بخشی، آندراج و رشیدی صریحا ریشه این واژه را فارسی برشمرده اند. در این خصوص ر. ک. آقا گل زاده و داوری (۱۳۸۴).
۱۵- سندل:

سندل یا صورت قدیمی تر آن در فارسی یعنی "سندل"، که امروزه به کفشهای راحتی و روباز اطلاق می شود در گذشته در معنای مطلق کفش و پای افزار کاربرد داشته است:

گرفتم که جایی رسیدن زمان که زرین کنی سندل و چاچله

(عنصری: نقل از لغت نامه ۱۳۷۷:۱۳۷۸۹).

تو را جوانی و جلدی گلیم و سندل بود کنونت سوخت گلیم و دریده شد سندل

(ناصر خسرو: نقل از همان).

نه تنها در فرهنگ سخن واژه "سندل" ضبط نشده، بلکه شکل متأخر آن یعنی "سندل" تنها به عنوان واژه ای برگرفته از واژه فرانسوی sandale معرفی شده است. وجود واژه sandal در انگلیسی در همین معنا سبب شده است تا شاهد ریشه یابی آن در فرهنگهای مختلف باشیم. اگرچه فرهنگ WRH ریشه یابی این واژه را تا یونانی دنبال کرده، اما به استناد فرهنگ های OED, CDE, ENC*, OTE SOD, ENC* و OED، واژه یونانی، واژه ای دخیل

* -Encarta World English Dictionary

در این زبان و با قید احتیاط برگرفته از فارسی است. فرهنگ ریشه شناسی* ORG صریحا ریشه این واژه را واژه قدیمی فارسی "سندل" برشمرده است که به واسطه زبان یونانی به زبانهای مختلف اروپایی و از آن جمله انگلیسی و فرانسه راه یافته است. البته لازم به ذکر است که این واژه اصیل فارسی دوباره در قالب واژه ای به ظاهر قرضی از فرانسوی به فارسی راه یافته است. در این خصوص ر.ک. آقا گل زاده و داوری (۱۳۸۶).

در بین فرهنگهای فارسی نیز لغت فرس، پنج بخشی، برهان قاطع و رشیدی صریحا سندل را واژه ای فارسی معرفی کرده اند.

واژه هایی که دخیل بودن آنها بدرستی شناخته شده، اما در تشخیص زبان مبدأ یا ریشه واژه با کاستیهایی روبه روست:

۱۶- ترجمان:

در فرهنگ سخن، ترجمان واژه ای عربی معرفی شده است. وجود واژه dragoman در زبان انگلیسی به معنای دیپلماس یا مترجم، سبب شده است تا شاهد ریشه یابی این واژه در فرهنگهای مختلف انگلیسی باشیم. به استناد فرهنگهایی چون AHD و WTI واژه "ترجمان" در زبان عربی، که واژه انگلیسی از آن برگرفته شده، خود معرب از واژه turgemānā آرامی است.

هم چنین به استناد حسن دوست (۱۳۸۳:۳۳۴) و به نقل از "هوبشمان" و "بیلی": "ترجمان دخیل است از عربی: ترجمان: لغت عربی از آرامی: turgemānā گرفته شده است... لغت یاد شده آرامی به زبانهای بسیاری راه یافته است: قس... فرانسه: drogman انگلیسی: dragoman".

۱۷- اسطوره:

فرهنگ سخن این واژه را برگرفته از عربی و واژه عربی را برگرفته از سریانی دانسته است. اما به استناد حسن دوست (۱۳۸۳:۹۶) و به نقل از "فریسک" و "بلاشر": "... دخیل است از عربی: اسطوره: لغت عربی از یونانی ἱστορέω: "تحقیق، آگاهی، داستان، تاریخ، روایت" گرفته شده است... لغت یاد شده یونانی از طریق لاتینی: historia به زبانهای اروپایی راه یافته است: قس انگلیسی: history آلمانی: historie".

* -Origins: An Etymological Dictionary of Modern English

۱۸- اسکناس:

در فرهنگ سخن، اسکناس واژه ای روسی و آن نیز برگرفته از واژه فرانسوی assignat معرفی شده است. اما به استناد حسن دوست (۱۳۸۳: ۹۷) در این باره می خوانیم: لغت اسکناس دخیل است از روسی: assignatsiya "چک، پول کاغذی": لغت روسی خود از لهستانی: asygnacje "فرمان و حکم برای دریافت چیزی، دستور برای پرداخت پول" و آن نیز از لاتینی: assignation "اشاره، دستور، فرمان" گرفته شده است: لغت لاتینی مشتق است از assignare "اشاره کردن، تعیین کردن" و آن نیز مشتق است از کلمه signum "علامت، نشانه". هم چنین پورداود (۱۳۳۱: ۲۴۱) نیز این واژه را لاتین می داند.

نتیجه

همان طور که پیشتر گفته شد اینها نمونه هایی از کاستیهای فرهنگ سخن در بخش ریشه شناسی واژگان است که با توجه به دامنه این خطاها در سه بخش مورد بررسی قرار گرفت.

به رغم همه دقتهایی که در این بخش شاهد آن هستیم و بی شک بر اهل نظر پوشیده نیست، نگاهی به نوع این خطاها بیانگر این است که کم توجهی به برخی منابع و مطالعات موجود سبب بروز کاستیهای جدی در خصوص ریشه برخی از واژه ها شده است که ضرورت تجدید نظر در این بخش را اجتناب ناپذیر می سازد.

متأسفانه به رغم مطالعات متنوع و گوناگونی که در دو قرن اخیر از سوی ریشه شناسان و زبان شناسان تاریخی در خصوص خانواده های زبانی و بویژه خانواده زبانهای هند و اروپایی و از آن جمله زبانهای ایرانی صورت گرفته است، شاهد هستیم که خلاء رجوع به این آثار هم چنان در حوزه های مختلف و از آن جمله ریشه شناسی واژگان مشهود است. در این میان، شاید تنها اثر موجود و قابل تکیه، فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی دکتر محمد حسن دوست باشد که رجوع به بیش از یکصد اثر مطرح در حوزه ریشه شناسی زبانهای خانواده هندوایرانی را مد نظر داشته و البته همان طور که در مقدمه آمده در جلد نخست متوقف مانده و از سویی دیگر خلاء ریشه یابی واژگان بسیاری هم چنان در آن مشهود است. شاید بتوان گفت که دشواری فراهم آوردن چنین اثر ماندگاری که ضرورت آن در حوزه زبان فارسی انکار ناپذیر است، نیازمند کاری گروهی و حمایتیهای جدی تر است

(ر.ک. سرکاراتی ۱۳۷۷). البته این بدان معنا نیست که فرهنگ نگاران و محققان در حوزه زبان فارسی در سایه خلاء چنین اثری از مراجعه به دیگر آثار و پژوهشهای عمدتاً غربی موجود بی بهره مانند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- آذران، حسین. (۱۳۸۲). **واژه های ایرانی در سوئدی**. تهران: انتشارات بلخ.
- ۲- آقاگل زاده، فردوس، داوری، حسین. (۱۳۸۴). «**واژگان معرب فارسی در فرهنگ ریشه شناختی آکسفورد**». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره پنجم
- ۳- آقاگل زاده، فردوس، داوری، حسین. (۱۳۸۶). «**واژه هایی به ظاهر دخیل اما اصیل**». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره نهم
- ۴- ابراهیم، بدرالدین. (۱۳۷۸). **فرهنگنامه زبان گویا و جهان پویا** (فرهنگ پنج بخشی). به کوشش حبیب الله طالبی. تهران، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
- ۵- ارانسکی، یوسیف. م. (۱۳۷۸). **زبان های ایرانی**. ترجمه علی اشرف صادقی. تهران: انتشارات سخن
- ۶- امام شوشتری، سیدمحمد علی. (۱۳۴۷). **فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی**. تهران: انجمن آثار ملی
- ۷- انوری، حسن. (۱۳۸۲). **فرهنگ سخن** (۸ جلد). چ دوم. تهران: انتشارات سخن
- ۸- پادشاه، محمد. (۱۳۸۳). **فرهنگ جامع فارسی** (آندراج). زیر نظر محمد دبیر سیاقی. چ دوم. تهران: انتشارات خیام
- ۹- پورداود، ابراهیم. (۱۳۳۱). **هرمزد نامه**. تهران.
- ۱۰- تبریزی، محمد حسین خلف. (۱۳۷۶). **برهان قاطع** (۶ جلد) به اهتمام محمد معین. چ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- جفری، آرتور. (۱۳۷۸). **واژه های دخیل در قرآن مجید**. ترجمه فریدون بدره ای. چ دوم. تهران: انتشارات سخن.
- ۱۲- جوایقی، ابو منصور موهوب بن خضر. (۱۹۵۱). **المعرب من الکلام الاعجمی**. چ دوم. قاهره.
- ۱۳- حسن دوست، محمد. (۱۳۸۳). **فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- ۱۴- حسینی، عبد الرشید ابن عبد الغفور. (۱۳۳۷). **فرهنگ رشیدی به ضمیمه معربات رشیدی**. به کوشش محمد عباسی. تهران: انتشارات بارانی.
- ۱۵- داوری، حسین. (۱۳۸۴). **واژگان فارسی در زبان انگلیسی**. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان شناسی دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- ۱۶- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**. چ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۷- رامپوری، غیاث الدین محمد. (۱۳۸۳). **غیاث اللغات**. به کوشش منصور ثروت. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۸- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۷). «درباره فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی و ضرورت تدوین آن». **نامه فرهنگستان**. شماره سیزدهم.
- ۱۹- شیر، ادی. (۱۹۰۸). **کتاب الالفاظ الفارسیه المعربه**. بیروت.
- ۲۰- معین، محمد. (۱۳۶۰). **فرهنگ معین** (شش جلد). چ چهارم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۲۱- هورن، پاول هوبشمان، هاینریش. (۱۳۵۶). **اساس اشتقاق فارسی**. ترجمه جلال خالقی مطلق. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

منابع انگلیسی

- 22-Brown, Lasely,(1993) **The New Shorter Oxford English Dictionary**(2vol),Clavendon Press,Oxford (SOD)
- 23-Grove,Philip,B.(1986) **Webster's Third International Dictionary** (3vols),Merian Company, Massachusetts (WTI)
- 24-Kleindler,Steven (1997)**The American Heritage Dictionary**, Dell Publishing (AHD)
- 25-Onions,C.T. (2003)**The Oxford Dictionary of English Etymology**, Oxford Press (OED)
- 26-Partridge,Eric (1991)**Origins:An Etymological Dictionary of Modern English**,Routledge (ORG)
- 27-Roony, Kathy(2000),**Encarta World English Dictionary** Trafalgar Square (ENC)
- 28-Skeat,Walter W.(1993) **Consice Dictionary of English Etymology**, Wordsworth Editions Ltd (CDE)

29-Stein,M.Jess(1998) **Random House Webster's**, Random House Group (**RHW**)